تأثر حافظ از امیر معزی و حکم پادشاه انگیز

امین، سید حسن

وجود مشترکات در مضمون،تعبیر یا صور خیال در شعر دو شاعر همیشه به معنای سودجویی مستقیم یکی از دیگری نیست؛ زیرا شاعرانی که دارای زبان و فرهنگ مشترک‏اند،در ادای مقصود خواه‏ناخواه از واژگان و تعبیرات و صور خیال نزدیک به هم استفاده‏ می‏کنند.امّا همان طور که در مقاله‏یی دیگر با عنوان«حافظ،نماد فرهنگ ایرانی در زندان زمان و مکان»در شماره‏ی سوم همین‏ ماهنامه نوشتیم،حافظ به رغم زمان‏ناپذیری از جهت اندیشه،از جهت سبک ادای مقصود،محصول زمان و محصور مکان خود بوده‏ است و تأثیرپذیری او از شاعران دیگر به شکل بارزی نمایان است.

تأثر حافظ از سعدی،خواجو،مولانا،کمال الدین اسماعیل، جمال الدین عبد الرزاق،ظهیر الدین فاریابی،نظامی،عطار،خاقانی، انوری و..در منابع مختلف محل بحث قرار گرفته است.بنده نیز مقاله‏ی حاضر را درباره‏ی تأثر حافظ از امیر معزّی نوشته‏ام.

امیر الشعراء ابو عبد اللّه محمد بن عبد الملک معزّی(وفات 521 هـ.ق.)معروف به امیر معزّی،قصیده‏سرای بزرگ درباره ملکشاه‏ سلجوقی،غزل‏سرای موفقی هم بود.امّا تأثر حافظ از امیر معزّی‏ یعنی:سودجویی حافظ از تعبیرات و مضامین معزّی به شکل اقتفا یا تضمین سروده‏های معزّی نمونه‏های فراوان دارد،از جمله:

معزّی:

ای ساربان منزل مکن،جز در دیار یار من‏ تا یک زمان زاری کنم بر ربع و اطلال و دمن‏ ربع از دلم پُر خون کنم خاکِ دمن گلگون کنم‏ اطلال را جیحون کنم از آبِ چشم خویشتن

حافظ:

این نسیم منزل لیلی،خدا را تا به کی‏ ربع را بر هم زنم اطلال را جیحون کنم؟

معزّی:

بشگفت و تازه گشت دگر باره اصفهان‏ از دولت سعادت شاهنشه جهان‏ سلطان شرق و غرب که در شرق و غرب اوست‏ صاحبقران خسرو شاه خدایگان

حافظ:

شد عرصه‏ی زمین چو بساط ارم جوان‏ از پرتو سعادت شاه جهان ستان‏ خاقان شرق و غرب که در شرق و غرب اوست‏ صاحبقران خسرو شاه خدایگان

این دو شاهد که پیش از این دیگران هم به آن‏ها استشهاد کرده‏اند1،هر خواننده‏ای منصفی را به تأثیرپذیری حافظ از امیر معزّی به اعتراف وامی‏دارد؛امّا تأثیرپذیری حافظ محدود به این‏ شواهد و موارد مشابه نیست.موارد دیگری هم قابل ارائه است که‏ شباهت تام،بلکه اشتراک در مضمون و تعبیر،ما را به تأثر حافظ از امیر معزّی رهنمون می‏شود،از جمله:

معزّی:

نیوفتد سخنش در برابر سخنم‏ که او حدیث ناز و من از نیاز کنم

حافظ:

میان عاشق و معشوق،فرق بسیار است‏ چو یار ناز نمایدشما نیاز کنید

معزّی:

ساغر بیار و جام بخواه و بنوش می‏ کز دستِ تو حلال‏تر از شیر مادر است

حافظ:

ای نازنین‏پسر تو چه مذهب گرفته‏ای‏ کت خون ما حلال‏تر از شیر مادر است

معزّی:

صنما ما ز ره دور و دراز آمده‏ایم‏ به سر کوی تو با درد و نیاز آمده‏ایم

حافظ:

ما بدین در نه پی حشمت و جاه آمده‏ایم‏ از بد حادثه این‏جا به پناه آمده‏ایم

تعبیر زیر در باب تشبیه خط عذار یار(محبوب مذکر؟)به‏ مورچه چشمگیر است:

معزّی:

آن خط مشکبوی که بر عارضش دمید بر گلُ،سیاه مورچه گویی که راه کرد

حافظ:

سبزپوشان خطت بر گرد لب‏ هم چو مورانند گرد سلسبیل

معزّی:

گر به کار سامری و کار چشمش بنگرید چشم او داناتر است از سامری در ساحری

حافظ:

قیاس کردم و آن چشم جادوانه‏ی مست‏ هزار ساحر چون سامریش در گله بود

معزّی:

خاموشی و صبر خازن راز من‏اند رنگ رخ و آب دیده غمّاز من‏اند

حافظ:

تو را صبا و مرا آب دیده شد غمّاز وگرنه اشق و معشوق رازداران‏اند

یکی دیگر از موارد تأثر حافظ از امیر معزّی،تعبیر نجومی زیر است:

معزّی:

معلوم شده است این خبر از دفتر احکام‏ مفهوم شده است این سخن از نامه‏ی اسرار دیری‏ست که در چرخ همین تعبیه سازند هفت اختر سیّار در این شغل و در این کار این دولت و این ملک به بازی نتوان داشت‏ بازی نبود تعبیه‏ی اختر سیّار

حافظ:

مباش غرّه به بازی خود که در خبر است‏ هزار تعبیه در حکم پادشاه انگیز

قصیده‏ی معزّی در مدح امیر ارسلان ارغون،حاکم مرو است‏ که برکیارق درصدد حمله او او بود و می‏خواست او را از میان‏ بردارد و از سلطنت براندازد.شعر حافظ هم کنایه از وضعی مشابه‏ در خطه‏ی فارس است و می‏گوید:به«بازی»و«نقشه»ی خود غرّه مشو که در حکم اختر سیار هزار تعبیه آورده شده است و در نتیجه‏ی آن‏ها شاه برمی‏افتد.

این نکته را اول بار دکتر فتح اللّه مجتبایی در مقاله‏یی کوتاه‏ یادآور شده و تأکید کرده بودند که:«الفاظ و مفردات اساسی بیت‏ حافظ»همگی در شعر معزّی موجود است،و این اشتراک در الفاظ و معانی به اندازه‏یی نزدیک و آشکار است که نمی‏توان آن را به‏ تصادف و اتفاق و توارد نسبت داد.دکتر مجتبایی زیادت بر این به‏ این نکته هم اشارت کرده‏اند که غزلی که این بیت خواجه جزو آن‏ است:«دلم رمیده‏ی لولی‏وشی‏ست شورانگیز...»،در هشت نسخه از چهارده نسخه‏ی کهن و معتبری که شادروان خانلری در طبع‏ دیوان حافظ زیر نظر داشته مندرج است،و بیت موردنظر(با تحریفاتی که به سبب نامفهوم بودن آن بر کاتبان روی داده است)، در هفت نسخه از این هشت نسخه دیده می‏شود.ازاین‏روی در اصالت آن نباید تردید داشت،«ولی از آن‏جا که تناسب و هماهنگی‏ آن با ابیات دیگر غزل اندک است شاید بتوان گفت که خواجه آن را بعدا به مناسبتی ساخته و به غزل مزبور افزوده است.»2

تقریبا همه‏ی حافظپژوهان،واژه‏ی«پادشاه‏انگیز»را به مهره‏یی‏ که در بازی شطرنج،پادشاه را کیش یا کشت می‏کند،معنی‏ کرده‏اند.از جمله آقای دکتر سلیم نیساری در مقاله‏یی که با عنوان‏ «حافظ و عرصه‏ی شطرنج»نوشته‏اند،براساس قواعد بازی شطرنج‏ گفته‏اند که:«پاد»در این بیت حافظ به مفهوم ضدّ و ترکیب‏ «شاه‏انگیز»اصطلاح ویژه‏ی بازی شطرنج است.3بدین‏گونه اکثر قریب به اتفاق حافظپژوهان از تأثّر حافظ از معزّی و از کاربرد «شاه‏انگیز»یا«پادشاه‏انگیز»(در مقابل پادشاه نشان)غافل بوده‏اند. در قصیده‏ی معزّی که الفاظ و مفردات آن را حافظ عینا تکرار کرده‏ است،ترکیب«شاه‏انگیز»به کار نرفته است،امّا معزّی ترکیب‏ «شاه‏نشان»را که مقابل«شاه‏انگیز»است،به کار برده و می‏گوید:

تو شاه ملوک و ملک«شاه‏نشان»ی‏ وین است همه ساله ترا سیرت و کردار

4 این ترکیب«شاه‏نشان»در شعر معزی،در مقابل«شاه‏انگیز» است و آن شخصی یا امری‏ست که پادشاهی را از سلطنت براندازد، چنان‏که در لغت‏نامه ذیل«شاه‏نشان»به این شعر فرخی استشهاد شده است:

از مشرق تا مغرب رایش به همه جای‏ گه شاه‏برانگیز و گهی شاه نشان باد

5 بنابراین«شاه‏نشان»یعنی«شاه‏تراش»و«شاه‏برانگیز»یعنی‏ «شاه‏برانداز».

گمان چنان کنم که از سویی بی‏اطلاعی اکثر حافظشناسان از تأثیرگذاری معزّی و فرخی در حافظ و از سوی دیگر کثرت اشتهار اصطلاحات شطرنج،اغلب حافظپژوهان را از مفهوم عادی‏ «پادشاه‏انگیز»که در بیت فرخی مصرّح است،منصرف کرده باشد، درحالی‏که کاربرد«شاه‏انگیز»به بازی شطرنج منحصر نیست و هم‏چنان‏که واژه‏ی تعبیه هم البته به بازی شطرنج انحصار ندارد، چنان‏که خود حافظ در غزلی دیگر می‏گوید:

بلبل از فیض گُل آموخت سخن ور نه نبود این همه قول و غزل تعبیه در منقارش

در بعضی نسخه‏ها به دلیل همین مفهوم غیر شطرنجی! «پادشاه‏انگیز»به جای واژه‏ی«بازی»واژه‏ی«بازو»ضبط شده‏ است،به این معنی که(بی‏اعتنا به قواعد شطرنج)می‏گوید:امیر دلیر، به نیروی بازی/بازوی خویش مغرور مشو که در احکام فلکی هزار تعبیه‏ی شاه‏براندازی و شاه‏برانگیزی وجود دارد.النهایه،با عنایت به‏ این که حافظ در این بیت از امیر معزّی متأثر است و در شعر امیر معزّی هم که ربطی به شطرنج ندارد،همین واژه‏ی«بازی» به معنای شگرد و سیاست به کار رفته است،کاربرد اصیل حافظ هم‏ به یقین«بازی»بوده است نه«بازو».

پی‏نوشت‏ها74

(1)-تاجدینی،محمد رضا،آیینه‏ی حافظ و حافظ آیینه/تهران،آژنگ،1368، ص 43.

(2)-مجتبایی،فتح اللّه،«حافظ و امیر معزّی»،ایران‏شناسی،سال سوم،ص 335.

(3)-مصفی،ابو الفضل،فرهنگ ده هزار واژه از دیوان حافظ،ص 222.

(4)-دهخدا،علی اکبر،«شاه‏نشان»،لغت‏نامه،چاپ دانشگاه،ص 14092.

(5)-همانجا،ص 14092.